شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال پانزدهم
۱ مرداد ۱۴۰۲
۵ محرم ۱۴۴۵
شماره ۳۹۹۵

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۵٪

صبح ۳۰	ظهر ۳۴
عصر ۳۲	شب ۲۷

۳۶° ۱۲۳° ↓

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۸:۰۳	نیمه شب شرعی ۲۲:۴۷:۲۲
غروب آفتاب ۱۸:۴۴:۵۱	اذان صبح فردا ۰۲:۵۱:۰۰
اذان مغرب ۱۹:۰۵:۲۱	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۳۲:۰۰

امام حسین (ع) فرمودند:

تجربه‌های طولانی، مایه فزونی عقل است.

نزهة الناظر: ص ۸۸ ح ۴۸.

روایت یک قاب



شب سخت بخار و دود



حمید سبحانی
عکاس و نویسنده

پختن حلیم ظهر عاشورا در خطه خراسان یک آیین است. ترکیبی است از مهندسی، هنر و سالیان درازی تجربه. در خطه نیشابور تا سبزوار و بجنورد و قوچان این مسئله اهمیتی دارد به قدر درست و کامل اجرا کردن تعزیه عصر عاشورا. برخی چیزهای ظاهرا متضاد گاه جوری به هم مرتبط می شوند که هیچ فلسفه ای به تعریف آن توانا نیست. حاج محمد ایثارگر یکی از آخرین بازمانده های قدیمی عمل آورنده حلیم مجلسی عاشورا بود. وقتی اسم چنین مجلسی می آید یعنی حداقل اطعام ۱۰ هزار عزادار زن و مرد و کوچک و بزرگ. پخت حلیم ظهر عاشورا از شب قبلش آغاز می شود و تمام آن شب سخت حاج محمد میان هرم گرما، دود و بخار با کمک هایش آرام و قرار نداشت. بعدها حاج محمد دیگر آن توان جوانی را از دست داد، اما می آوردنش توی محل پخت و پز. گرچه جان ایستادن و ملاقه و کفگیر گرفتن به دست نداشت، اما مثل یک کارگردان خبره همه چیز را هدایت می کرد. اینکه با بلغور گندم چه کنند، اینکه حبوبات را چطور و کی با گوشت های ریش شده مخلوط کنند. کی روغن را...، کی ادویه ها را ... او استاد کی، چقدر و چه اندازه بود که همه این ها از سی سال تجربه اش می آمد. سال پیش حاج محمد هم به پسر شهیدش پیوست. عصر تاسوعا بود و وانت ها و کامیون ها دیگ های پخت حلیم را به محل پخت می آوردند. جمعیت زیادی از مردان سیاه پوش کمک می کردند در آماده کردن اجاق و جابه جایی ظروف دیگر موارد مرتبط. عجیب اما سکوتی بود که بین آن ها برپا بود. این سکوت حاصل دل شوره ای بود از نبودن حاج محمدی که بودنش جمع را مطمئن می کرد به خوب عمل آوردن حلیم. زیر دیگ ها شعله ها روشن شد و صلوات طنین انداز.

کم کم بخار دیگ ها میان گرگ و میش آسمان بلند شد. یک نیسان آبی وارد شد و از میان گرد و بخار باقر مدیر هیئت با زنی که پاهایش را می کشید و به آرامی راه می رفت هویدا شدند. باقر همه بچه های کمک آشپز را صدا زد. بعد از اینکه دورش جمع شدند. گفت « ایشان حاجیه خانم عیال مرحوم حاج محمد هستند. همون قدر که اون مرحوم فوت و فن حلیم رو بلد بود ایشون هم بلدند و امشب کمک می کنند که به لطف آقا آبرومون پیش عزادارا حفظ بشه» بعد زن گفت «حاج محمد تا لحظات آخر سفارش می کرد به حلیم نذری عاشورا. برای همین تمام این سال های آخر هرچه بلد بود رو سعی کرد به من یاد بده. امیدوارم من هم شرمنده او، شما و عزاداران نشم» جمعیت با انرژی غریبی صلوات فرستاد.

عکس: علی حسن زاده

اول شخص



سمفونی خون و خورشید

درباره بهزاد عبدی، موسیقی دان پنجاه ساله ایرانی به بهانه آهنگ سازی اپرای عاشورا





نویسنده
آزاده چشمه سنگی

نوازندگی سنتور یک معلم خوش ذوق در ایام فجر سر صف دبستانی های یک مدرسه در تهران، نخستین جرقه علاقه به موسیقی در کودکی بود که بعدها هرچند از دانشجویان خوب مهندسی دانشگاه صنعتی شریف شد اما در نهایت به عشق دیرین خود گرایید و پس از آنکه مدتی سه تارنوازی را تجربه کرد، پای درس استاد فرهاد فخرالدینی نشست. بهزاد عبدی پس از شاگردی هنرمندانی چون ژوراویتسکی، لودمیلا یورینا و لئو کالادوف، به شوق علم بیشتر، درست در همان سالی که با امیرتوسلی برای آهنگ سازی سریال «مختارنامه» همکاری می کرد، راهی اوکراین شد تا در آکادمی هنر خارکوف، مدرک فوق لیسانس خود را در رشته موسیقی اخذ کند. دوران اقامت او در اوکراین، به ضبط ارکستر رادیو کمپانی و ارکستر ناسیونال اوکراین نیز منجر شد و در سال ۸۶ هنگامی که به ایران برگشت، با ساخت موسیقی «انیمیشن افسانه ماردوش»، تندیس سرو طلایی بهترین موسیقی را از جشنواره تلویزیونی جام جام به خود اختصاص داد. یک سال پس از آن بود که پس از درخشش در آکادمی ملی المپیک برای ساخت قطعه «پهلوانان»، از سوی بنیاد فرهنگی رودکی برای ساخت اپرای عاشورا دعوت به همکاری شد. این نخستین اپرای تماما ایرانی بود که قرار بود برای اولین بار به شکل عروسکی با کارگردانی بهروز غریب پور روی صحنه برود. اثری که با مطلع ترکیب بند مشهور «باز این چه شورش است...»، نقش محتشم کاشانی را به عنوان نمادی از وجدان بیدار تاریخ در مرکز صحنه قرار داد تا روایتگر حادثه کربلا باشد. روایتی بر بستر جغرافیای عرب که با نوای موسیقی ایرانی شرح داده می شد. شروعی باشکوه که در ادامه با اضافه شدن باس های کُر، فضا را برای شرح واقعه ای عظیم آماده می کرد. وبلون و فلوت، نوای نفرین می داد و طبل های کوچک هشداردهنده رویدادی بزرگ بودند در حالی که سوپرانوها با لحن شیطان همسرا می شدند. بهروز غریب پور نیز وفادار به سنت های عا میا نه تعز یه ، نگارش منظوم اثر را به سمت نمایش های آیینی ایرانی برد تا هنر ملی سنتی را با همراهی آواز ایرانی به خدمت درام عاشورا دربیاورد. این اثر که با محوریت قیام امام حسین(ع) تولید شد، حالا بیش از چهارده سال است که هرساله با آغاز ماه محرم در قالب هفتاد عروسک و سی بازیگر در ایران و خارج از مرزها (از جمله ایتالیا، فرانسه و لهستان) توانسته با بیش از نوداجرا، پیام آور عظمت عاشورا و مضمون مقدس آن باشد. این آخرین تجربه بهزاد عبدی در حوزه تولید اپرا نبود و پس از اپرای عاشورا، اپرای مولانا(۱۳۸۸) و حافظ(۱۳۹۱) را نیز به فهرست آثار درخشان خود افزود و در موسیقی مقاومت نیز علاوه بر موسیقی متن فیلم های دفاع مقدس (خاک و آتش، آبادان یازده ۶۰و...) با اجرای قطعه «در محاصره» برای گرامیداشت مقام حاج قاسم سلیمانی در تالار وحدت، اثری ماندگار از خود به یادگار گذاشت.

بهزاد عبدی، آهنگ ساز اپرای عاشورا

در مورد عاشورا خیلی تحقیقات کرده بودم و تمام آوانگاری ها و تعزیه ها را درباره عاشورا و نخل یزد و قزوین دیده بودم. او کراین بودم. ایام جشنواره عروسکی بود. آقای غریب پور هم آمده بود. همان زمان متوجه شدم که آقای غریب پور در حال کار روی اپرای عاشورا هستند. من نیز به دیدارشان رفتم. از من پرسید: «برای عاشورا فکر و کاری کرده ای؟» گفتم: بله، نزدیک به هشت سال است که روی این موضوع در حال کار هستم. بدون مقدمه با من دست داد و گفت: «شما آهنگ ساز اپرای عاشورا هستی!» ایشان حتی با معاون هنری وقت؛ محمدحسین ایمانی خوشخو صحبت و او را اغنا کردند که من آهنگ ساز کار باشم.

بهروز غریب پور، کارگردان اپرای عروسکی عاشورا

مرثیه عاشورا حاصل عشق و احساس عمیق و ارتباط محتشم با واقعه کربلا و یکی از زیباترین مرثیه ها به شمار می آید. زمانی که اراده کردم این متن را بنویسم باید از بین شاعرانی که تعزیه داشتند، بهترین شعر را انتخاب می کردم، خیلی از این اشعار توانایی خلق اثر منظوم نداشتند و شاعرانشان هم گمنام بودند، اما من باید این اشعار را تبدیل به دیالوگ های قابل فهم برای عموم می کردم بنابراین خیلی بین نسخ تعزیه، مقتل ها و حتی نوحه ها جست وجو کردم. تا زمانی که به مرثیه دوازده بندی محتشم رسیدم و به نظرم آمد که محتشم در این مرثیه، سفری در زمان داشته و در تاریخ سیر کرده است. بنابراین اپرای ما هم از منزل محتشم کاشانی شروع می شود و در صحنه پایانی، صحرای کربلاست که او هم بین سوگواران قرار دارد.



آلبوم «وداع» در دو مجموعه «وداع ۱» و «وداع ۲» با آهنگ سازی سیدمحمد میرزمانی، ترانه سرایی غلامرضا کافی و خوانندگی حسام الدین سراج، توسط مرکز موسیقی حوزه هنری در تابستان ۸۴ منتشر شده است. قطعات راز، آینه عشق و باده الست، سرخیل مستان و وحدت عاشقانه، غریب آشنا، یک دل و یک بار، سرحق، عاشق کشی و ساز مستی، داستان سرا، شوخ شیرین ۱ و ۲، وداع و پریشانی، غریبه و گریه خون آثار این آلبوم را تشکیل می دهند. نام آلبوم بر اساس لحظه وداع حضرت اباعبدا...(ع) با همسر، خواهر، دنیا و آنچه برای انسان تعلق ایجاد می کند، انتخاب شده است.

برای شنیدن قطعه «راز»، کد را اسکن کنید.

وداع سیدالشهدا(ع)

چکامه های حسینی

فدای همت مردی که داد آخر دست

شراره می کشدم آتش از قلم در دست
بگو چگونه توان برد سوی دفتر دست؟
قلم که عود نبود آخر این چه خاصیتی است
که با نوشتن نامت شود معطر دست؟
حدیث حسن تو را نور می برد بر دوش
شکوه نام تو را حور می برد بر دست
چنین به آب زدن، امتحان غیرت بود
وگرنه بود شما را به آب کوثر دست
چو دست برد به تیغ، آسمانیان گفتند
به ذوالفقار مگر برده است حیدر دست؟
چو فتنه موج زد از هر کران و راهش بست
شد اسب، کشتی و آن دشت، بحر و لنگر دست
بریده باد دو دستی که با امید امان
به روز واقعه بردارد از برادر دست
فرشته گفت: بینداز دست و دوست بگیر
چنین معامله ای داده است کمتر دست
چو شیر، طعمه به دندان گرفت و دست افتاد
به حمل طعمه نیاید به کار، دیگر دست
گرفت تا که به دندان، ابوالفضایل مشک
به اتفاق به دندان گرفت لشکر دست
هوای ماندن و بردن به خیمه، آب زلال
اگر نداشت، چه اندیشه داشت در سر، دست؟
مگر نیامدن دست از خجالت بود
که تر نشد لب اطفال خیل و شد تر، دست
به خون چو جعفر طیار بال و پر می زد
شنیده بود شود بال، روز محشر، دست
حکایت تو به ام البنین که خواهد گفت
و زین حدیث، چه حالی دهد به مادر دست؟
به همدلی، همه کس دست می دهد اول
فدای همت مردی که داد آخر دست
به حکم شاه دل ای خواجه! خشت جان بگذار
ز پیک یار چه سر باز می زنی هر دست؟
به دوست هرچه دهد، اهل دل نگیرد باز
حریف عشق چنین می دهد به دلبر دست

ابوالفضل زرویی نصرآباد

